

# مهمترین موضوع برای

## تفکر در معارف مهدوی چیست؟

استادپنابیان:

کناه اصلی که ظهور را به تأخیر می اندازد، «نا توانی مدعیان ولایت مداری در زندگی دسته جمعی» است /

ما در «صابروا و رابطوا» گیر کرده ایم! /

رشد معنوی ما در ارتباط گیری و تحمل کسانی است که با ما جور نیستند /

ابراز ولایتمداری تکی «مانع ظهور» را برطرف نمی کند، باید «عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ»

باشد / تشکیلاتی مثل «بسیج» که بنا بوده ما را در این جهت رشد بدهد، هنوز راهش را

پیدا نکرده /

باید برای رشد جنبه های «تشکیلاتی» مان فکری کنیم.



زمان: ۰۲/۰۳/۹۵

مکان: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

حجت الاسلام پناهیان به مناسبت ایام نیمه شعبان در جمع دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با طرح این سوال که «در معارف مهدوی، مهمترین موضوع برای تفکر چیست؟»، سخنرانی کرد. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در این جلسه را می‌خوانید: در ارتباط با معارف مهدوی، باید به چه موضوعی بیشتر فکر کنیم؟ / امت حضرت چگونه باید باشند؟

موضوع اصلی در معارف مهدوی، مختصات خاص خود حضرت به عنوان «امام» نیست؛ اطلاعات در این باره آن قدر کم است که ما خودبه‌خود وادار می‌شویم درباره «امت» فکر کنیم. به بیان دیگر، آن چیزی که ما در ارتباط با امام زمان (علیه السلام) خیلی نیاز داریم بدانیم؛ امت حضرت است و اینکه «این امت چگونه باید باشند؟» و الا مثلاً اینکه «حضرت الان کجا زندگی می‌کنند؟ چه ویژگی‌هایی دارند؟»، اینها اگرچه موضوعات خوبی هستند، ولی مشکل اصلی این است که ما بیشتر باید در اندیشه این باشیم که آیا آن امت لازم برای این امام، شکل پیدا کرده است یا نه؟ باید بیشتر در این باره فکر کنیم، نه درباره شخص خود حضرت.

پیامبران الهی گرامی اسلام (ص) نیز همان اول در جریان دعوت از خویشان، فرمودند: «چه کسی می‌آید به من کمک کند؟» یعنی پیامبر خدا (ص) هم که باشد، بالاخره کمک می‌خواهد و مسئله امت مطرح است. ما وقتی می‌خواهیم درباره امام زمان (علیه السلام) صحبت کنیم، در واقع باید درباره خودمان صحبت کنیم؛ این ما هستیم که به دوران غیبت، پایان خواهیم داد. مانع اصلی ظهور «مستکبران» یا حتی «جهالت و عدم آمادگی جهان بشریت» نیست! / مهم این است که ما ضعف‌های خودمان را برطرف کنیم

درباره آمادگی «امت» - برای ظهور - دو نکته مهم وجود دارد: نکته اول اینکه مسئله اصلی، «دشمنان اسلام» و حتی «نادانی و آماده نبودن جهان بشریت» نیست! آماده نبودن جهان بشریت،

به این معنا که آنها بخواهند مقدمه‌ساز ظهور یا پذیرنده حکومت حضرت باشند، یک موضوع فرعی است.

مسأله اصلی در مقدمه‌سازی برای ظهور حضرت، مستکبران عالم نیست؛ که خداوند اینها را اصلاً عددی حساب نمی‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء/۸۱) اصلاً باطل از اول مُردنی بود. البته از نظر عملیاتی باید رصد کنیم که دشمن چه کار می‌کند؟ ولی این هیولا، در واقع ساخته عیوب و ضعف‌های خودمان است، مهم این است که ما ضعف‌های خودمان را برطرف کنیم، در این صورت دشمن خودبه‌خود و حتی بدون درگیری، نابود می‌شود.

درگیری‌ها هم برای رشد ما است؛ نه اینکه دشمن بتواند اثری داشته باشد. خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد/۱) کسانی که کافرند و با حق درگیر می‌شوند، خدا اثر اعمال آنها را از بین می‌برد. حالا فرض بفرمایید اگر ما این آیه را در ارتباط با آمریکا، باور کنیم، چه نگاه متفاوتی پیدا خواهیم کرد!

➤ مهمترین موضوع در معارف مهدوی بهبود وضع «مدعیان ولایتمداری» است.

▣ نکته دوم این است که در روایات تصریح شده که ابتلائات و فتنه‌ها و بخصوص امتحانات آخرالزمان، برای غربال شیعیان و مدعیان ولایتمداری است؛

دعوا به صورت خاص بر روی اینهاست. (امام صادق علیه السلام: ...فَإِنَّهُ تَمَتَّدُ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ يَصْفُوَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بَارْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ النَّفَاقُ إِذَا أَحْسَوْا بِالِاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْكِينِ؛ کمال الدین/۲/ ۳۵۶)

و ما اگر بخواهیم در جامعه خودمان این مطلب را پیاده کنیم، باید در موضوعات مهدوی، مهمترین موضوع را «بهبود وضع مدعیان ولایتمداری» قرار دهیم.

هر کسی گفت: «من مدعی ولایتمداری نیستم» می‌توانیم او را معاف کنیم و بگوییم: «شما اثر چندانی در تأخیر یا تعجیل ظهور حضرت نداری!»

➤ جهان در واقع منتظر خودِ حضرت نیست، منتظر مدعیان ولایت‌مداری حضرت است

✓ حضرت در آن تویع شریفه تصریح فرموده‌اند: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا» (احتجاج/۲/۴۹۹) اگر شیعیان ما جمع شوند و به عهدی که ما به گردن آنها داریم وفا کنند، مزده ملاقات ما به تأخیر نخواهد افتاد و به سرعت سعادت مشاهده ما نصیبشان می‌شود.

بحث «آمدگی عموم مردم» هم نیست که بگوییم: اگر مردم آمدگی داشته باشند، امام زمان (علیه‌السلام) تشریف می‌آورد! «مؤمنین» به همراه «امام مؤمنین» همه خدمتگزاران مردم هستند؛ چه خدمت مادی و چه خدمت معنوی. مردم اگر معنویت‌شان ضعیف است چقدر تقصیر دارند؟! یا قدرت‌ها و زورگویان نمی‌گذارند و یا از مؤمنینی که مدعی و پیشتاز این راه هستند، چیزی به مردم نرسیده است.

در روایت فوق، می‌فرماید اگر «شیعیان» ما! و غالباً در روایات، شیعه به معنای خاص کلمه استفاده می‌شود؛ همان معنای خاصی که یک عده‌ای رفتند در خانه امام رضا (علیه‌السلام) گفتند: «ما شیعیان شما هستیم» و حضرت آنها را به خانه راه نداد و فرمود: بگویید محبین ما هستید؛ نه شیعیان ما (...لِدَعْوَاكُمْ أَنْكُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَيَحْكُمُ إِنَّ شِيعَتَهُ ... ؛ احتجاج/۲/۴۴۱) اینک هر کس «تکی» ابراز ولایتمداری به حضرت کند، مانع ظهور را برطرف نمی‌کند/ دوست داشتن حضرت باید «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ» باشد.

می‌فرماید: اگر شیعیان ما جمع شوند (عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ)، یعنی فایده ندارد یک کسی خودش تنهایی بیاید و بگوید: «یا بن الحسن، من ولایت شما را دارم...» اینک یک کسی این طوری ابراز ولایتمداری به آقا کند، به درد ظهور نمی‌خورد.

بعضی وقت‌ها ممکن است ملائکه به برخی از این آدم‌هایی که تکی می‌روند ابراز ولایتمداری می‌کنند، بگویند: «تو بیجا کرده‌ای! تو انبانه خودخواهی هستی و هیچ کسی را غیر از حضرت قبول نداری و حاضر نیستی برای مؤمنین ایثار کنی، حالا می‌خواهی فدای ایشان بشوی!».

آیه‌ای که دربارهٔ یاران حضرت در آخرالزمان هست، اولین ویژگی بعد از محبت این است که «نسبت به مؤمنین، فوق‌العاده فروتن هستند؛ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (مائده/۵۴) و بعد از این ویژگی است که می‌فرماید: «أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ، يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» و در برخی تفاسیر هست که مصداق این آیه، قوم سلمان فارسی در آخرالزمان هستند (مجمع‌البیان/ج ۳/ص ۳۲۱)

اینکه کسی «تکی» برود و بگوید: «آقا من تو را دوست دارم!» مانع ظهور را برطرف نمی‌کند، طبق روایت فوق، دوست داشتن حضرت باید «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ» باشد. گناه اصلی که ظهور را به تأخیر می‌اندازد، «ناتوانی مدعیان ولایت‌مداری در زندگی دسته‌جمعی» است

🔍 محور معارف مهدوی و مسأله اصلی، زندگی اجتماعی تک تک افراد شیعه است. اگر می‌فرماید: گناه شما ظهور را به تأخیر می‌اندازد (فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ؛ احتجاج/۲/۴۹۹) منظور از این گناه، شرابخواری، زنا، دزدی و این چیزها نیست، منظور «ناتوانی شیعه از زندگی دسته‌جمعی خوب» است؛ گناه اصلی این است! و الا آن کسی که اهل شراب و قمار و این مسائل است، اصلاً جزء مقدمه‌سازان نیست، او نه زیاد مانعی برای ظهور است و نه زیاد می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد.

اگر بگوییم: «تقوا ما را به حضرت نزدیک می‌کند» منظور از این تقوا چیست؟ آیا معنایش این است که فقط نمازم را اول وقت بخوانم، به نامحرم نگاه نکنم و حلال‌خوری کنم؟! همهٔ این فضایل و طاعات و عبادات در مقابل آنچه برای ظهور لازم داریم، چیزی نیست. این‌ها اگر صحیح انجام شوند باید ما را به جای دیگری برسانند. وگرنه در طول تاریخ هم اینقدر نمازخوان‌های باتقوایی بوده‌اند که به‌هیچ وجه تقوای فردی آنها نتوانسته مقدمهٔ حاکمیت حق باشد. اگر میلیون‌ها نفر از این افراد در کنار هم، باتقوا زندگی کنند، تا وقتی در زندگی دسته‌جمعی ناتوان باشند، برای تعجیل در ظهور، فایدهٔ چندانی ندارد!

🔍 ما در «صابروا و رابطوا» گیر کرده‌ایم؛ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» (آل عمران/۲۰۰) اول می‌فرماید: تک تک شما اهل صبر باشید (اصْبِرُوا) و بعد می‌فرماید: «صَابِرُوا» یعنی با هم صبر کنید. ما در اینجا گیر

کرده‌ایم؛ یعنی با همدیگر نمی‌توانیم. و بعد می‌فرماید: «رَابِطُوا» یعنی هم‌افزایی کنید. در اینجا هم گیر کرده‌ایم. هر کدام از ما «تکی» برای خودمان بچه‌های خوبی هستیم، اما دسته‌جمعی نه! در حالی که حضرت می‌فرماید: عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ؛ شیعیان ما باید با هم جمع شوند. ولی الان آیا اینها بلد هستند جمع شوند؟! نه، در اینجا ضعف وجود دارد. تازه وقتی جمع می‌شوند، بدی‌ها و ضعف‌های‌شان رو می‌آید.

🔍 گنه‌کارهای کوچه و بازار را مانع ظهور نبینید؛ مسأله اصلی ما هستیم!  
خلاصه اینکه مسأله اصلی در معارف مهدوی، «توجه به حضرت» نیست که ما بخواهیم با معرفت نسبت به امام زمان (علیه‌السلام)، مشکل غیبت را حل کنیم. مسأله اصلی این است که امت به «آنچه باید باشد» معرفت پیدا کند و آلا امام که «آنچه باید باشد» هست! مهم این است که «امت چگونه باشد؟» این امت هم به‌طور مشخص، «مدعیان ولایتمداری» هستند. در روایت فرموده‌اند که فتنه‌های آخرالزمان برای خارج کردن منافقین از شیعه است (الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ يَصْفُوَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بَارْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحْسَوْا بِالْاِسْتِخْلَافِ وَ التَّمَكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ ع؛ کمال‌الدین/۲/۳۵۶)

باید دید مشکل اصلی مدعیان ولایتمداری چیست؟ چون اینها باید درست شوند تا ظهور محقق شود؛ نه مردم جهان! خواهش می‌کنم گنه‌کارهای کوچه و بازار را مانع ظهور نبینید؛ مسأله اصلی آنها نیستند، مسأله اصلی ما هستیم. اصلاً شاید خود آنها هم به‌خاطر ضعف‌های ما، گنه‌کار شده‌اند.

🔍 مسأله اصلی در آمادگی برای ظهور، رشد ولایتمداران در «زندگی اجتماعی» است.  
مسأله اصلی «ما» هستیم (یعنی افراد ولایتمدار)، اما باز هم بحث در «زندگی فردی» ما نیست؛ این‌هم حداکثر می‌تواند ۵۰ درصد رشد ما باشد. شما اگر یک فرد باتقوا باشید که حتی یک گناه و معصیت و غفلت در خلوت خود نداشته باشید، حداکثرش این است که نمره ۱۰ از ۲۰ می‌گیرید! بقیه‌اش به زندگی اجتماعی شما برمی‌گردد.

مسأله اصلی، رشد ولایتمداران در «زندگی اجتماعی» است. و متأسفانه ۱۴۰۰ سال است که دین تحریف‌شده سکولار به ما تحمیل شده است. ما اصلاً رشد معنوی و اخلاقی را یک مسأله فردی می‌دانیم! وقتی از تقوا سخن گفته می‌شود بیشتر «گناه فردی» به ذهن‌مان متبادر می‌شود. یا

وقتی از فضایل اخلاقی می‌گویند، ملکات نفسانی به ذهن‌مان متبادر می‌شود، یا وقتی از عبادت سخن می‌گویند فقط به سراغ «مناجات و ارتباط با خدا» می‌رویم؛ در حالی که این تصور درستی از دین نیست؛ اصل عبادت ما نماز است و اصل نماز هم به جماعت است که در واقع «تمرین ولایتمداری» است.

مسیر رشد ما باید به جایی برسد که در «روابط اجتماعی» امتحان پس بدهیم/ برای اینکه گیر امتحانات سخت نیفتیم، با هم کار نمی‌کنیم!

مسیر رشد ما باید به آنجا برسد که بتوانیم در روابط اجتماعی، امتحانات‌مان را پس بدهیم. ولی ما فوق‌العاده زرنگ هستیم و برای اینکه گیر امتحانات اجتماعی سخت نیفتیم، با هم کار نمی‌کنیم، و از کنار هم رد می‌شویم و ارتباط‌مان در حد یک «سلام و علیک» نگه می‌داریم و کار تشکیلاتی نمی‌کنیم. این رندی و زرنگی ماست! هر کسی تنهایی کار خودش را انجام می‌دهد. اگر راست می‌گوییم «با هم کار کنیم» و بعد اگر منافع به‌دست آمده با استعدادهای تو، به جیب رفیقت برود، و عیب‌های رفیقت به حساب تو گذاشته شود، آن وقت باید دید چه کار خواهی کرد؟ تازه کار از اینجا آغاز می‌شود. حالا ببینید آن همه معنویت و تقوای فردی، اثر خودش را نشان می‌دهد یا نه؟

📖 امام صادق (علیه‌السلام) در روایت شریفی می‌فرماید: مانند گاوانی که در یک چراگاه مشغول چرا هستند و کاری به هم ندارند، نباشید! آنها در کنار همدیگر می‌چرند ولی با هم ارتباط برقرار نمی‌کنند. (إِنَّ ائْتِلَافَ قُلُوبِ الْأَبْرَارِ إِذَا التَّقْوَا وَ إِنْ لَمْ يُظْهِرُوا التَّوَدُّدَ بِالسِّنْتِهِمْ، كَسْرَعَةَ اِخْتِلَاطِ قَطْرِ السَّمَاءِ عَلَى مِيَاهِ الْأَنْهَارِ، وَ إِنْ بَعْدَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْفَجَّارِ إِذَا التَّقْوَا وَ إِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِالسِّنْتِهِمْ، كَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ، وَ إِنْ طَالَ اِعْتِلَافُهَا عَلَى مِذْوَدٍ وَاحِدٍ؛ امالی طوسی/ ۴۱۱)

چرا استعدادهای‌مان را برای همدیگر خرج نمی‌کنیم؟/ ظهور، منتظر اینست که ما زندگی جمعی برآمده از تقوا داشته باشیم.

📖 شخصی نزد امام باقر (علیه‌السلام) رفت و اصرار کرد که ما منتظر قیام شما هستیم! حضرت به او فرمود: آیا شما با هم این‌طور هستید که راحت از پول همدیگر برمی‌دارید؟ گفت: نه، حساب حساب است کاکا برادر! حضرت فرمود: یاران مهدی ما، این‌گونه هستند. (قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع: إِنْ أَصْحَابَنَا بِالْكَوْفَةِ لَجَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لَأَطَاعُوكَ وَ اتَّبَعُوكَ قَالَ: يَجِيءُ أَحَدُكُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ

فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟... إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَامِلَةُ وَ أَتَى الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَمْنَعُهُ؛ اختصاص شیخ مفید/ص ۲۴)

همیشه موضوع این نیست که بدون اجازه همدیگر پول هم را برداریم و برای نیازهای خودمان مصرف کنیم، اما چرا استعدادهای خودمان را برای همدیگر خرج نمی‌کنیم؟ چرا استعدادهایمان را کنار همدیگر نمی‌گذاریم؟ این یعنی فرهنگ زندگی جمعی و کار تشکیلاتی در ما نیست.

🔍 ظهور، منتظر اینجاست که ما زندگی جمعی برآمده از تقوا داشته باشیم، زندگی تشکیلاتی مبتنی بر فضایل اخلاقی داشته باشیم و خداپرستیمان را در این روابط اجتماعی نزدیک به هم ببینیم.

خدا به موسی (علیه‌السلام) فرمود: مقام بالای امت آخر، به خاطر ایثار است/ ما هنوز به اینجا نرسیده‌ایم

حضرت موسی (علیه‌السلام) از خدا خواست که مقام امت آخر را به من نشان بده، خداوند فرمود: نمی‌شود، مقام آنها خیلی بالاست و شما نمی‌توانید. حضرت موسی (علیه‌السلام) عرضه داشت به قدری که می‌توانم نشانم بده. خدا به قدری که توانست به او نشان داد و موسی (علیه‌السلام) غش کرد و بعد از بهوش آمدن پرسید: چرا امت آخر این قدر مقام‌شان بالاست؟ حضرت فرمود: به خاطر یک خصلت، و آن «ایثار» است. (قال موسی علیه‌السلام: يا رَبِّ اُرِنِي دَرَجَاتِ مُحَمَّدٍ و اُمَّتِهِ. قال: يا موسى، إِنَّكَ لَنْ تُطِيقَ ذَلِكَ، و لَكِنْ اُرِيكَ مَنْزِلَةً مِنْ مَنَازِلِهِ جَلِيلَةً عَظِيمَةً فَضَّلْتُهُ بِهَا عَلَيْكَ و عَلَي جَمِيعِ خَلْقِي. قال: فَكَشَفَ لَهُ عَنْ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فَنَظَرَ اِلَى مَنْزِلَةٍ كَادَتْ تَتَلَفُ نَفْسُهُ مِنْ اَنْوَارِهَا و قُرْبِهَا مِنَ اللَّهِ عِز و جَل، قال: يا رَبِّ، بما ذا بَلَّغْتَهُ اِلَى هَذِهِ الْكِرَامَةِ؟! قال: بِخُلُقِ اِخْتِصَصْتَهُ بِهٍ مِنْ بَيْنِهِمْ و هُوَ الْاِیْثَارُ» (مجموعه ورام/۱/۱۷۳)

🔍 ما هنوز به این مرز نرسیده‌ایم. ایثار گاهی بالاتر از جان دادن در راه خداست. چون آدم جانش را به خدا راحت می‌دهد ولی ایثار به برادران دینی سخت است! برخی حاضرند ده مرتبه برای خدا جان بدهند، ولی به این راحتی برای برادران دینی خود هزینه نمی‌کنند. امت پیامبر(ص)



-در صدر اسلام- در گذشتن از جان‌شان در راه خدا امتحان‌شان را روسفید پس دادند، اما وقتی به مرحلهٔ دوم رسیدند، غالباً نتوانستند.

وقتی جمع شدید و پیوند برقرار کردید، تازه دعوا شکل می‌گیرد/ «من سر به زیرم و به کسی ظلم نمی‌کنم»، کافی نیست!

بعضی‌ها به هم لبخند می‌زنند و از کنار همدیگر رد می‌شوند ولی هیچ ارتباط تشکیلاتی برقرار نمی‌کنند تا نکند عیب‌های دیگران به آنها نسبت داده شود یا خوبی‌هایشان به دیگران نسبت داده شود! این طوری خودشان را فریب می‌دهند. اینکه «من به کسی ظلم نمی‌کنم» یا «من سر به زیر هستم» اصلاً کافی نیست؛ اتفاقاً برخی از چهارپایان هم خیلی سر به زیر هستند! روی این خوبی‌ها حساب نکنید.

📌 شما در یک زندگی جمعی، وقتی با هم جمع شدید و پیوند برقرار کردید، تازه دعوا شکل می‌گیرد. کما اینکه یک دختر و پسر، تا وقتی ازدواج نکرده‌اند فقط قربان صدقهٔ هم می‌روند؛ اما بعد از اینکه ازدواج کردند، دعوا شروع می‌شود! چرا؟ چون پیش هم گیر کرده‌اند و نمی‌توانند از هم فرار کنند. کار تشکیلاتی هم این طوری است که شما را گیر می‌اندازد.

🔱 تشکیلاتی مثل «بسیج» بنا بوده که ما را در جهت «اجتماع من القلوب» رشد بدهد.

ما الان تشکیلاتی مثل بسیج داریم، این تشکیلات بنا بوده که ما را در این جهت رشد بدهد. تشکیلات‌های دیگر نیز همین‌طور است؛ مثل تشکلی که یک جمعی برای ادارهٔ یک هیأت ایجاد می‌کنند. یا گروهی که دور هم جمع می‌شوند برای ادارهٔ یک مسجد. یا هر نوع تشکلی مؤمنین در کنار همدیگر؛ اینها برای این است که «عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ» را در ما رشد دهند.

🔱 گیر ما در داعشی‌ها نیست، گیر ما در ضعف بسیجی بودن ماست!

گیر کار ما در اینجاست! شما این را باید درست کنید. گیر ما داعشی‌ها نیستند، گیر ما در ضعف بسیجی بودن ماست. در خانه‌ها و مدرسه‌های ما، افراد باید طوری تربیت شوند که بتوانند عضو تشکیلات و سازمان و گروه شوند. حتی در عرصه‌های سیاسی، باید بتوانند عضو یک حرکت سیاسی شوند. اما تقریباً از اخلاق عموم بچه‌مذهبی‌ها به دور است؛ بلکه محال است که شما تصور کنید این ویژگی در آنها وجود داشته باشد! مگر نوادری که هنوز خودشان را نشان نداده‌اند.

❖ در کشور ما مشکل ریشه‌ای، عدم توانایی مؤمنین برای زندگی جمعی حداکثری است

مسیر رشد ما اینجاست. در کشور ما مشکل ریشه‌ای، عدم توانایی مؤمنین برای زندگی جمعی داشتن است؛ آن هم نه زندگی جمعی به معنای حداقلی کلمه، بلکه به معنای حداکثری کلمه. مشکل ما اینجاست که خودمان را در این موضوع، رشد نداده‌ایم. اصلاً به ذهن خیلی از ما هم خطور نمی‌کند که آن رشدی که حضرت از ما انتظار دارند، همین است. خدا که از ما کار نمی‌خواهد؛ بلکه می‌خواهد ما آدم شویم / و آدم شدن ما در تحمل جمع است! ما گاهی اصلاً کنار همدیگر جمع نمی‌شویم! در حالی که باید در کنار هم جمع شویم. «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ» یعنی تجمع ما باید قلبی باشد. نه اینکه در تشکیلات، از همدیگر نفرت پیدا کنیم! خدا که از ما کار نمی‌خواهد؛ بلکه می‌خواهد ما آدم شویم. مثلاً «تو چرا عصبانی می‌شوی، از کوره در می‌روی، و جمع را به هم می‌زنی؟ چرا تحملت در مقابل رفیقت کم است؟ تحملت را بالا ببر و بگذار این جمع درست بماند و تو در این جمع رشد کنی» بعضی‌ها به خاطر اینکه کار خراب شده، زیرآب رفیق‌شان را می‌زنند! بعضی‌ها هم تکی کار می‌کنند تا موفق باشند و حاضر نیستند جمعی کار کنند تا آدم شوند. در حالی که آدم شدن مهم است نه موفقیت؛ و آدم شدن تو در تحمل جمع است.

❖ بهترین موضوع در معارف مهدوی «تشکیلاتی بودن ولایتمداران» است

در معارف مهدوی بهترین موضوع برای پرداختن به آن «تشکیلاتی بودن ولایتمداران و رشد کردن در تشکیلات» است. بقیه موضوعات، این اولویت را ندارند. البته خوب است در اولویت‌های بعدی، خیلی کارهای خوب دیگر هم انجام دهیم. ولی مسائل دیگر، اینقدر به مهدویت ارتباط ندارند، شما وقتی از مهدویت سخن می‌گویید، یعنی: «اقامه حق در عالم و مستقر نمودن ولی‌الله الاعظم در اوج قدرت در جهان» و این نیاز به تشکیلات و نیروهای تشکیلاتی دارد.

▀▀▀ باید توسط نیروهای مذهبی گفتگوی انتقادی دربارهٔ نیروهای مذهبی را در جامعه افزایش دهیم/طلبه‌ها، بسیجی‌ها، هیأتی‌ها چقدر می‌توانند کار جمعی کنند؟!

ما باید توسط نیروهای مذهبی گفتگوی انتقادی دربارهٔ نیروهای مذهبی را در جامعه افزایش دهیم. طلبه‌های حوزه، چقدر می‌توانند کار جمعی کنند؟ بسیجی‌ها چقدر می‌توانند کار جمعی کنند؟ هیأتی‌ها چقدر می‌توانند کار جمعی کنند؟ تا چهار نفر در یک هیأت در کنار همدیگر رشد می‌کنند، یک‌دفعه‌ای می‌بینید که شعبه می‌زنند و دو-سه تا هیأت دیگر درست می‌شود؛ چون نمی‌توانند با هم کار کنند! البته تکرر هیأت‌ها خوب است، ولی عدم تحمل هیأتی‌ها کنار همدیگر، خوب نیست، این موجب می‌شود که آن ثمر لازم را نداشته باشد و در این هیأت‌ها، عناصر تشکیلاتی تربیت نشوند. در حالی که هیأت باید در درجهٔ اول، خود هیأتی‌ها را رشد می‌داد. ولی متأسفانه این‌قدر رشدنا یافته هستیم که در اثر کوچکترین اختلافی از هم جدا می‌شویم و برای هم فداکاری نمی‌کنند، عیب هم را به‌عهده نمی‌گیرند و حُسن خود را به رفقای‌شان نسبت نمی‌دهند. اینکه مردم بروند در یک هیأتی و بگویند: «می‌رویم از سخنرانی یا مداحی فلان شخص استفاده می‌کنیم» این که کارکرد اصلی هیأت‌های محلی نیست؛ این مراسم است! البته مراسم برگزار کردن، خوب و لازم است. اما در مورد یک هیأت خوب، مردم باید بگویند: «وقتی در جمع این هیأت می‌روید، آدم می‌شوید!»

▀▀▀ بسیج؛ مهمترین بستر زندگی جمعی است/ بسیج هنوز راهش را پیدا نکرده

شاید مهمترین بستر زندگی جمعی ما بسیج باشد. تصور میکنم بسیج هنوز راه خودش را پیدا نکرده است. ما باید انتقادهای خود را بین مردم بیان کنیم تا مردم فکر نکنند که تصور ما این است که ما خود را بهترین میدانیم. باید بگوییم: «ما می‌خواهیم کارهایی بکنیم، ولی هنوز در ابتدای راه هستیم.»

❖ «مدارس علمیه» بستر دیگری برای رشد ما در زندگی اجتماعی/نمی‌شود طلبه‌ها قال الصادق(علیه‌السلام) یاد بگیرند ولی کاری با هم نداشته باشند!

محیط دیگری که باید محل رشد ما در زندگی اجتماعی باشد حوزه و مدارس علمیه است. ما باید گفتگوی انتقادی را از محیط‌های طلبگی خودمان شروع کنیم. نمی‌شود که طلبه‌ها در کنار همدیگر «قال الصادق(علیه‌السلام)» یاد بگیرند ولی هیچ کاری با هم نداشته باشند و برای هم فداکاری نکنند! و اگر این‌طور باشد، آیا ما زندگی تشکیلاتی را یاد می‌گیریم!؟

❖ ولایت طاغوت بر جمعی حاکم می‌شود که افرادش به هم کاری ندارند

البته خیلی‌ها اصلاً این حرف‌ها را در مقوله‌های معنوی و تقوا و دیانت و رشد اخلاقی و تربیتی نمی‌آورند. معلوم است که از این جمع از هم پراکنده و از هم گسیخته، می‌شود هر سوءاستفاده‌ای کرد. ولایت طاغوت در کجاها حاکم می‌شود؟ در جمعی که افرادش به همدیگر کاری ندارند و بی‌تفاوتند؛ مانند چهارپایانی که در یک چراگاه زندگی می‌کنند و کاری با هم ندارند (...كَبَعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ، وَ إِنَّ طَالَ اِعْتِلَافُهَا عَلٰی مِدْوَدٍ وَّ اَحَدٍ؛ امالی طوسی/۴۱۱) هر دفعه صاحب چراگاه یکی از این چهارپایان را به کشتارگاه می‌برد و ذبح می‌کند، و بقیه هم بی‌تفاوت هستند.

جالب اینجاست که بعضی‌ها برای «زندگی چراگاهی» چه کلاسی هم قائلند! بعضی‌ها به مسجد می‌روند ولی به سیاه و سفید مسجد و مردم مسجد کاری ندارند. فقط می‌رود نمازش را می‌خواند و

برمی‌گردد؛ نه به کسی کاری دارد، و نه با کسی ارتباط می‌گیرد. درحالی که ما باید با هم کار کنیم.

❖ باید برای رشد جنبه‌های تشکیلاتی فکری کنیم/ تکی نمی‌شود در اوج معنویت قرار گرفت

ما باید برای رشد جنبه‌های تشکیلاتی یک فکری بکنیم. بنده نمی‌خواهم این مطلب را به نفع هیچ تشکیلاتی عرض کنم؛ نه برای یک حزب، نه سازمان بسیج، نه هیأت‌ها و نه مسجدها! عرض بنده این است که گذشته از اهمیتِ همهٔ اینها، ما باید رشد کنیم. پس ما کجا باید رشد کنیم؟! ما کجا آدم شویم؟ در کجا شاخص‌های آدمیت را درک کنیم؟ حیف نیست که ما از اوج معنویت باز بمانیم؟! خُب مسأله این است که «تکی نمی‌شود در اوج معنویت قرار گرفت و حتماً باید یک جمعی باشد» ولی این جمع کجاست؟ پس من در میان کدام جمع رشد کنم؟ یک جمعی را به من نشان دهید!

هر کسی رفت داخل بسیج و بیرون آمد، باید بگویند: او تشکیلاتی بار آمده است. هر کسی به حوزه رفت و بیرون آمد، باید بگویند «او تشکیلاتی بار آمده است» هر کسی به هیأت رفت و بیرون آمد، بگویند: او تشکیلاتی بار آمده است. اینها جمع‌هایی هستند که برای ما فراهم هستند.

❖ امروز که از غربت بیرون آمده‌ایم، باید امتحانات دیگری بدهیم/ امروز «آدم شدن، به معنای تشکیلاتی شدن» است که فرج را نزدیک می‌کند!

ما الان در مرحله‌ای هستیم که از غربت بیرون آمده‌ایم؛ باید امتحان‌های دیگری بدهیم و دغدغه‌های دیگری داشته باشیم. الان ما دیگر آنقدر غریب نیستیم که مدام از غربت انقلابیون و فراموش نکردن شهدا و ارزش‌های آنها و لزوم قدردانی از آنها بگوییم. الان دغدغهٔ ما اینها نیست. رهبر انقلاب هم اگر دغدغهٔ انقلاب را دارد، مشکلِ ایشان «ما» هستیم، باید ببینیم چقدر آدم تشکیلاتی برای انقلاب شده‌ایم؟

نباید فقط شعار دهیم که ما ولایتمداریم، ما فدای امام‌مان می‌شویم، باید «آدم شویم» و منظور من از آدم شدن در اینجا مشخصاً «تشکیلاتی شدن» است؛ این است که فرج را نزدیک می‌کند، گیر ما این است.

ما الان مانند قبل غریب نیستیم که بخواهیم در کارهای فرهنگی، موضوع «رفع غربت» را محور قرار دهیم

الان موقع غربت ما نیست که شما در کارهای فرهنگی خودتان، بخواهید موضوع «رفع غربت» را محور قرار دهید. الان نسبت به گذشته ما غریب و ضعیف نیستیم؛ ما الان نسبت به قبل در جهان در اوج قدرتی، و قوی‌ترین ارتش جهان در حساس‌ترین نقطه جهان را داریم. ولی این ارتش و این سربازان، پشتیبانی نرم‌افزاری می‌خواهند! اصلاً آنها دارند فداکاری می‌کنند که به ما فرصت دهند که رشد کنیم؛ یعنی «تشکیلاتی» شویم.

❖ در دفاع مقدس ۲۳۰ هزار شهید دادیم که «ما آدم شویم» نه اینکه الان فقط یاد شهدا را گرمی بداریم؛ البته معلوم است که این کار ارزشمندی است ولی باید اولویت‌های زمانه خودمان را درک کنیم.

اینکه من روضه‌خوان و سینه‌زن امام حسین (علیه‌السلام) باشم، در نماز جماعت شرکت کنم، و شخصی گناه نکنم، کافی نیست؛ البته همه اینها با ارزش هستند ولی ظهور با این حرف‌ها محقق نمی‌شود. باید با هم برویم: «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ». مثل مسابقه طناب‌کشی است که یک گروه باید با هم هماهنگ باشند و دسته‌جمعی مایه بگذارند. این طور نیست که بگوییم: هر کسی برود وظیفه خودش را انجام دهد، بلکه هر کسی باید کار خودش را در زندگی دسته‌جمعی درست انجام دهد. و زندگی جمعی، آدم را سیاستمدار بار می‌آورد؛ البته نه سیاستمداری که زرنگی کند و سر بقیه را کلاه بگذارد! سیاستمداری که به فکر دیگران است و می‌تواند برای دیگران کاری انجام دهد.

❖ رشد تو در ارتباط گرفتن و تحمل کسانی است که با تو جور نیستند / امام باقر (علیه‌السلام): با صبر و تحمل اذیت اطرافیانم، به خدا مقرب می‌شوم

«خانواده» پایگاه تربیتی زندگی جمعی است و زندگی هرچقدر غربی و حیوانی تر می شود، به سوی فردی تر شدن می رود؛ و حتی سعی می کنند خانواده ها را کم جمعیت تر نگه دارند. چرا صلۀ رحم، خیلی مهم است؟ چون صلۀ رحم، ارتباط گرفتن با یک افرادی است که تو مجبور هستی با آنها ارتباط داشته باشی، نه ارتباط با کسانی که خودت انتخاب کرده ای و فقط می خواهی کیف و حال خودت را ببری؛ رشد در اینجاست. رشد در ارتباط داشتن با کسانی است که با تو جور در نمی آیند، ولی تو ارتباط می گیری و همکاری می کنی و در این ارتباط باید خیلی چیزها را تحمل کنی تا رشد کنی.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: گاهی غلامان و فرزندان من، آن قدر مرا اذیت می کنند که حد ندارد، ولی من با صبری که در تحمل اذیت اطرافیانم دارم، به خدا مقرب می شوم (من در برابر کارهایی از این غلام خود و از خانواده ام صبر می کنم که از حنظل تلختر است؛ زیرا هر که صبر پیشه کند به واسطه صبر خود به مقام روزه گیر شب زنده دار و مرتبه شهیدی که در رکاب محمد(ص) شمشیر زده باشد، دست می یابد! اِنِّی لَأَصْبِرُ مِنْ غُلَامِی هَذَا وَ مِنْ أَهْلِی عَلَی مَا هُوَ أَمْرٌ مِنَ الْحَنْظَلِ إِنَّهُ مِنْ صَبْرٍ نَالَ بِصَبْرِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَ دَرَجَةَ الشَّهِیدِ الَّذِی قَدْ ضَرَبَ بِسَیْفِهِ قُدَّامَ مُحَمَّدٍ ص؛ ثواب الاعمال/۱۹۸) حالا برخی افراد ناز پروده، وارد عرصه شده اند و اسم خود را مؤمن هم می گذارند ولی حاضر نیستند اذیت هیچ مؤمنی را تحمل کنند! لذا خودشان را خلاص می کنند و اصلاً با همدیگر کار نمی کنند!